



حمید به سمت من حمله ور شد تا مرا گسروگان بگیرد، از ترس چاقو را به پیش زدم تا به جای حساس بدنش نخورد از زمانی که خون آلود روی زمین افتاد به اشتباه به جای اورژانس به آتش نشانی زنگ زدم، خیلی ترسیده بودم چون خون ریزی او بند نمی آمد به همین دلیل بیکر مجروح او را با خود روی ۲۰۶ برادرم به بیمارستان فارابی بردیم و پنهانی از آن جا گریختیم...

در پایان اعترافات زن ۴۰ ساله، وقتی قاضی میرزایی خبر مرگ جوان سانددویچ فروش را داد، این زن حقوق دان سرسرش را روی دیوار گذاشت و به سیاهی روزگارش اندیشید تا شاید... تحقیقات در این باره همچنان ادامه دارد.

منزل خودم قرار بگذارم چرا که از حدود دو ماه قبل به مشهد آمده ام و در بولوار پیروزی زندگی می کنم ما هم با حمید تماس گرفتیم و او را به بهانه دادن پول به خانه ام کشاندم. اول گفتم پنج میلیون می دهم بقیه را هم مدتی بعد پرداخت می کنم اما او می گفت باید ۲۰ میلیون را یک جا بدهم. قبل از آن که حمید به خانه بیاید برادرم در طبقه دوم مخفی شد و زمانی که حمید به خانه ام آمد ناگهان رو در روی برادرم قرار گرفت و ادعا کرد که عاشقم شده و مرا دوست دارد!

در عین حال کار به مشاجره و دعوا کشید و وقتی آن ها با هم کلانوز بودند، من چاقوی آشپزخانه را برداشتم و هنگامی که

دیگر به مشهد آمدم، به او گفتم برای رضای خدا دست از سرم بردار اما مرغ او یک پاداشت و فقط ادعا می کرد عاشقم شده است و نمی تواند مرا فراموش کند! باز هم به تهدیدها و خواسته هایش توجهی نکردم ولی او حتی به مدرسه فرزند دیگرم زنگ می زد و پیامک های عاشقانه می فرستاد. در آخر هم مدعی شد اگر مبلغی پول به او بدهم دست از سرم برمی دارد. خلاصه در طول ۱۰ ماه از ۱۰۰ هزار تومان تا ۱۰ میلیون تومان برای حفظ آبرویم به او دادم!

این زن جوان در ادامه با گرفتن و تهدیدها و ادعا کرد که عاشقم شده و مرا دوست دارد! در عین حال کار به مشاجره و دعوا کشید و وقتی آن ها با هم کلانوز بودند، من چاقوی آشپزخانه را برداشتم و هنگامی که

اصرار می کرد از روزی که مراد سانددویچ ماجرای این حادثه و مشتکناک گفت: در سال پایانی کارشناسی ارشد رشته حقوق بین المللی تحصیل می کنم و فرزند بزرگم نیز ۲۴ ساله دارد، با وجود این با همسرم اختلافاتی داشتم و از اولدخور بودم. حدود ۱۰ ماه قبل با ناراحتی از شهرستان (محل زندگی قبلی) به مشهد آمدم، گرسنه ام بودم، به یک سانددویچ در خیابان امام رضای (رقتم. یک چک ۵۰۰ میلیون تومانی از شوهرم داشتم و هنگام صرف سانددویچ به صورت تلفنی با ناخواسته ام درباره این چک صحبت می کردم غافل از این که جوان سانددویچ فروش به حرف هایم گوش می دهد. بعد از این ماجرا برای پرداخت وجه سانددویچ در دستگاه پوز کارت کشیدم و به شهرستان بازگشتم.

حدود ۱۰-۱۵ روز بعد از این موضوع، جوان سانددویچ فروشی که خودش را «حیدر» معرفی می کرد، با من تماس گرفت و بی بسره به من ابراز ارتباطی با این جوان سمج ندارم! بالاخره برای آن که شورا از سر کم کنتم، پیشنهاد ملاقات حضوری اش را پذیرفتم و برای بار سال توست ولی او همچنان با سماجت

سماجت کثیف!

مشخص کرد که این خودرو ۱۰ سال قبل به صورت قرتله ای فروخته شده است. در نهایت کارآگاهان اداره جنایی محمدرضا غلامی ثانی (رئیس) با تجربه به اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی به رزنی های اطلاعاتی خود ادامه می دادند، در مدت کوتاهی موفق شدند شماره تماس راننده ۲۷ ساله را به دست آورند اما این جوان در یکی دیگر از شهرهای خراسان رضوی حضور داشت و هنوز از ماجرای مرگ جوان ۳۳ ساله مطلع نبود! او به همین دلیل کارآگاهان با توسل به شکردهای فنی و اطلاعاتی محل سکونت خواهر او را در بولوار پیروزی مشهد شناسایی کردند و با دستنبرد مقام قضایی، به تحقیق از وی پرداختند چرا که تصاویر دوربین های مدار بسته نشان می داد که خواهر راننده ۲۷ ساله پوز نیز در شب حادثه همراه او بوده است. این زن وقتی در حضور قاضی میرزایی، مورد بازجویی های تخصصی قرار گرفت هنوز نمی دانست که جوان ۳۳ ساله به قتل رسیده است.

سردی آب و نسیمی که می وزید به هم می خورد. اما دوستش که موبایلش را شرط پدید در آب بند خاکی گذاشته بود زیر حرفش زد و گفت که یک حرفی زده است. دعویاشان بالا گرفت و پسر جوان برای اینکه تلفنش را از دست ندهد از جمع دوستانش جدا شد. سرش گرم بود و به سمت اینکه راه ماشین ها را پیش بگیرد، به دست دیگری به راه افتاد. لبه بزنگاهی که عمق زیادی داشت راه می رفت. رودخانه پایین دره، اما نارام بود و این را می شد از تالاب نور خورشید و صدای شرشر مواجش فهمید. تعادلش بهم خورد و نزدیک بود چند بساری به سمت دره و چند بار هم روی

ماجرای این حادثه قاضی کاظم میرزایی (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) گزارش کردند. درحالی که سینه صبح آسمان مشهد را فرا گرفته بود، مقام قضایی به همراه گروه ویژه ای از نیروهای تخصصی اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی عازم بیمارستان فارابی شدند. بررسی های میدانی نشان می داد که زن و مرد جوان با حالتی مضطرب و سوار بر پزو ۲۰۶ درحالی از بیمارستان گریخته اند که سعی داشتند آثاری از خودشان در مرکز درمانی به جا نگذارند به همین دلیل نیز فرم های بیمارستانی را تنظیم نکرده بودند! اما تجربه قضایی قاضی ویژه قتل عمد، افکار کارآگاهان را به سوی اقدامات فنی سوق داد که معمولاً مجرمان در حالت استرس و اضطراب از خود بر جا می گذارند. تماس اشتباهی زن جوان با آتش نشانی به جای اورژانس در ساعت وقوع جرم و همچنین ردیابی شماره انتظامی خودرو، از سرخ های مهمی بود که سروزان جمالی (افسر پرونده) با راهنمایی های قاضی میرزایی به پیگیری آن ها پرداخت.

تماس با مالک خودرو پزو ۲۰۶ گروه حوادث ۴- جوان مشهدی که با هم دوست بودند نمی دانستند دوهرمی شان رنگ خون می گیرد. آنها وعده می کردند تا چهار نفری همگی به بند خاکی گوجگی بروند. رودخانه و فضای دنج بند خاکی محل مناسبی بود برای بساط جوانی. تقریباً هم سن و سال بودند. تا جایی که امکان داشت با ماشین آمدند و بعد هم پای پیاده روی تهیه رفتند که از آن بالا تمام بند خاکی دیده می شد. سرهایشان از فرط خوشی داغ شده بود و صدای هقهقه شان در فضای ساکت بند می پیچید. گوشوی یکی از آن ها جابزه های شدر برای کسی که از بالای تپه به داخل آب پرید. یکی

شرط بندی مرگبار ۴ پسر جوان در مشهد به مرگ یکی از آنها ختم شد

این گزارش به بازپرس احمدی نژاد، قاضی ویژه قتل عمد دادسرای مشهد اعلام شد و طولی نکشید که این مقام قضایی در محل حاضر شد. بررسی جسد متوفی نشان از صدماتی داشت که حین سقوط از کوه ایجاد شده بود و نشانه هیچ گونه درگیری دیگری هم در اندام هایش به چشم نمی خورد. جسد برای تعیین علت دقیق مرگ در اختیار پزشکی قانونی قرار گرفت. تحقیقات این پرونده هم برای شناسایی و دستگیری دو دوست فراری متوفی که تلفن هایشان را خاموش کرده بودند از سوی کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی مشهد ادامه دارد

در پرسنل فقدانی پسر جوان گره افتاده بود و یک کلاتری و یک پاسنگاه پلیس حالا درگیر تحقیقات این ماجرا شده بودند تا اینکه یکی از سربازان پاسگاه کارده با شنیدن مشخصات محل حادثه گفت که این منطقه به بند خاکی گوجگی شباهت زیادی دارد. بلافاصله تیم تحقیقاتی پلیس روانه پاسگاه گوجگی شدند و پایش میدانی پلیس به همراه عوامل هلال احمر آغاز شد. جستجوها ادامه داشت تا اینکه بدن بی جان مرد جوان در همان دره ای که سقوط کرده بود پیدا شد. با کشف جسد مرد بیست و هفت ساله و پاسخ ندادن دو دوست دیگرش،

حادثه ای که برای جوان بیست و هفت ساله اتفاق افتاده بود را به آن ها داد. او از محلی که رفته بودند هیچ اطلاعی نداشت و تنها اسم خیابان خواجهریبع بود که در ذهنش مانده بود. پدر و مادر جوان معقود شده به همراه دوستانش به کلاتری خواجهریبع مراجعه کردند و همه موافق را شرح دادند. افسر پلیس با این احتمال که محل مورد نظر در نزدیکی سد کارده باشد آن ها را به سمت پاسگاه کارده هدایت کرد. زن و مرد و دوست پسرشان، هر سه نفر به پاسگاه کارده رفتند. اما نشانی محلی که حادثه در آن اتفاق افتاده بود با منطقه سد کارده تفاوت داشت.

کدامشان حاضر نشدند به سمت مأموران اورژانس بروند. همین شد که آمبولانس به خیابان مزاحمت تلفنی، راهش را کج کرد و به سمت مشهد برگشت. دیگر کار از کار گذشته بود و نارقیان بدن نیمه جان دوستانشان را رها کردند و برای اینکه ردی از خود باقی نگذاشته باشند بالکل تلفن را پاک و بعد هم با سنگ متلاشی کردند. هوا تاریک شده بود و خانواده پسر جوان بی خبر از همه جا در پی فرزندشان بودند. به هر جایی که می شد سسر زدند، اما انگار آب شده و در زمین فرو رفته بود. جستجوی آن ها ادامه داشت تا اینکه دوست و همکار پسر معقود شده شان خبر

زمین بیفتد که در همین میان ناگهان زیر پایش خالی شد و دوستانش فقط صدای فریاد را شنیدند. وسط دره افتاده بود و نیمی از تنش در آب بود و نیم دیگرش در خشکی کنار رودخانه، دوستانش وقتی بالای سرش رسیدند که خون از گوش و بینی اش بیرون زده بود. به جز نفس ضعیفی که در رگ هایش بود هیچ حرکتی نداشت. با همان گورشی که آن را جابزه گذاشته بود برای تست شجاعت، دوستانش به اورژانس ۱۱۵ زنگ زد و موضوع حادثه ای که برای رفیقش اتفاق افتاده بود را گزارش کرد. دقایقی بعد خودروی آمبولانس تا انتهای جاده آسفالت آمده و ایستاد، اما هیچ

از پسران قدم پیش گذاشت و در مقابل چشم دوستانش خود را از بالای تپه به داخل آب انداخت. ارتفاع تپه تا سطح سبزه رنگ آب که عمقش زیاد معلوم می شد دست کم ۳۰ متر بود. سرش داغ بود و نمی دانست که چه می کند. حباب های درشت و ریز به سمت سطح آب بالای آمدند و برای یک لحظه همه چیز دوباره در سکوت فرو می رفت. در این میان پسر جوان یک لحظه از آب سر در آورد و در حالی که از خنده ریسه می رفت از دوستانش می خواست که آن ها هم به آب بزنند. آب مثل آبشاری از لباس هایش به زمین می ریخت و دندان هایش از شدت



در خانواده خیلی خوبی بزرگ شده و زمان قتل نیز در خانه پدری اش بوده است. پدر و برادرش بودند که با پلیس تماس گرفتند. آنها نیز از این اتفاق به شدت شوکه شده بودند. این ماجرای تلخ پانزدهم خرداد اتفاق افتاد. و بنا بر گفته های مادر وقتی متادون به فرزندانش می دهد و می بیند خون از دهن آنها می آید، بسا داد و فریاد خانواده خود را خیر می کند. حمدیوسفی با اعلام اینکه مادر مدعی است مشکل روانی داشته، ادامه داد: روز دستگیری می شود تا اقدامات قضایی و مداخلات روانشناختی صورت گیرد. قاتل سی و دو ساله و دو فرزندش به نام های

در خانواده خیلی خوبی بزرگ شده و زمان قتل نیز در خانه پدری اش بوده است. پدر و برادرش بودند که با پلیس تماس گرفتند. آنها نیز از این اتفاق به شدت شوکه شده بودند. این ماجرای تلخ پانزدهم خرداد اتفاق افتاد. و بنا بر گفته های مادر وقتی متادون به فرزندانش می دهد و می بیند خون از دهن آنها می آید، بسا داد و فریاد خانواده خود را خیر می کند. حمدیوسفی با اعلام اینکه مادر مدعی است مشکل روانی داشته، ادامه داد: روز دستگیری می شود تا اقدامات قضایی و مداخلات روانشناختی صورت گیرد. قاتل سی و دو ساله و دو فرزندش به نام های

گرفته به زندگی مان پایان دهم. مشکلات مالی و استرس هایم هر لحظه بیشتر می شد، برای همین به دخترهایم متادون خوراند. می خواستم خودم هم بخورم، ولی منتظر ماندم بینم وضع دخترهایم چه می شود. ساعت ۷ صبح بود که دیدم حالت بدی دارن. آنجا بود که به خودم آمدم و با فریاد از بقیه کمک خواستم، کوروش احمد یوسفی، معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان کرمان درباره مرگ دو دخترچه زرنسیدی گفت: «جزئیات این موضوع و صحت صحبت های این مادر توسط کارشناسان پلیس در دست بررسی است. تنها چیزی که مشخص است اینکه این زن

کنند، ولی فایده ای نداشت. تا اینکه بعد از چندساعت شوهرم از مصرف تریاک به شیشه روی آورد. بعد از آن بود که استرسش ها و مشکلات روحی من شروع شد. دیگر از شوهرم می ترسیدم. او شیشه می کشید و ممکن بود کارهای خطرناکی کند. از ترس جان خودم و بچه هایم در نهایت تصمیم به جدایی گرفتم و بسا دخترهایم به خانه پدری ام رفتم. اما همچنان مشکلات روحی و استرس ما مرا رها نکرد. خیلی سعی کردم تحت درمان قرار بگیرم، پیش روانپزشک و روانشناس هم رفتم و تحت درمان بودم، اما دیگر نتوانستم طاقت بیابوم. یک شب که داشتم به مشکلاتم فکر می کردم، تصمیم

دقیقه بیشتر طول نکشید که این زن دستبند داشت، تازه متوجه تصمیمش شد و با فریاد اهل خانواده را خبر کرد. این زن حالا دستگیر شده است و در مقابل مأموران پلیس کرمان لحظه های وحشتناک مرگ دختر هایش را روایت می کند. پانزدهم خردادماه بود که این حادثه در خانه شان مصرف متادون بود. وقتی فریادهای یک زن تمام محله را خبر کرد، از این خانه بوی جنایت می آمد. زن جوان فریاد می زد و اسمم دو دخترش را صدایم کرد. لحظاتی بعد اورژانس رسید، دقایقی بعد هم پلیس را خبر کردند. پدر و برادر این زن پلیس و اورژانس را خبر کرده بودند. چند

گروه حوادث زن جوان به دلیل مشکلاتی که در زندگی اش داشت در زرنسید کرمان دست به جنایت هولناکی زد او دخترش را با شربت متادون به قتل رساند. بی پولی، جدایی و زندگی زناشویی ناپسند، زن جوان را به اجرای تصمیم وحشتناکی و ادا کرد. مادری سی و دو ساله که با خوراندن متادون به فرزندانش آنها را به کام مرگ فرستاد قصدش رهایی جمعی از این زندگی سخت بود، متادون را به دو دختر یازده و شش ساله اش خوراند، قرار بود خودش هم متادون را مصرف کند، ولی بساری دیدن وضع بچه هایش تا صبح بالای سر آنها ماند. منتظر شد ببیند چه اتفاقی برای

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)

سایت: www.eghtesad-kish.ir



نیازمندیهای اقتصاد کیش
۴۴۴۲۴۹۹۹
۴۴۴۲۰۲۸۴

خدمات

استخدام

نقاشی روی لباس
(مطابق سلیقه و نظر شما)
هدیه ای خاص به عزیزان شما
جاودانه کردن لحظات شیرین زندگی
برای دیدن نمونه کارها به کانال ما سر بزنید:
@Narmelaaart
۰۹۰۳۱۰۴۳۸۳۹

تعمیرات تخصصی انواع کولر گازی - یخچال - لباسشویی
۰۹۳۴۷۶۹۰۵۲۵

نقاشی ساختمان کلی و جزئی
بابایی ۰۹۳۴۷۶۹۴۳۱۸

به یک کارمند خانم مسلط به کامپیوتر با روابط عمومی بالا جهت کار در موسسه حقوقی نیازمندیم
شماره تماس ۰۹۱۷۷۱۵۷۴۳۳

شامروزا
انواع غذاهای ایرانی دریایی با کیفیت عالی
کیش بازار عربها جنب نانوائی لوش
۰۹۳۴۷۶۸۰۴۲۱ ۰۹۳۸۳۴۳۶۴۲۲

نقاشی ساختمان کلی و جزئی
باقری ۰۹۳۴۷۶۹۲۶۳۵

به یک نقشه کش سازه با حداقل ۵ سال سابقه ترسیم ساختمانهای بتنی به صورت تمام وقت یا نیمه وقت جهت کارگاه ساختمانی نیازمندیم
۰۹۱۲۱۴۵۴۹۷۴

جویای کار

خدمات الکترونیک ضیائی
تعمیرات فوق تخصصی انواع تلویزیون های LCD-LED
وسیستم های صوتی و تصویری اتومبیل
با ۱۵ سال سابقه و کادری مجرب
آدرس: میدان پارس پاساژ طلوع
غرفه A103
شماره تماس: ۰۹۳۴۷۶۸۳۳۹۵
۰۷۶۴۴۴۷۸۰۳

تاسیسات ساختمان آب-برق-کلیه امور کلی و جزئی
توانا ۰۹۱۷۹۴۹۰۸۳۱

به یک نیروی کار آقا زیر ۳۰ سال جهت سرایداری نیازمندیم
شماره تماس ۰۹۱۲۲۳۶۴۴۷ - ۰۹۱۲۲۹۷۱۵۴
ساعت تماس ۱۰ صبح الی ۲۲

خانم لیسانس زبان ایتالیایی، مسلط به زبان انگلیسی (مکالمه و سایر مهارت ها)
۹ سال سابقه کار در زمینه تحقیق و توسعه، ترجمه و تدریس زبان
شماره تماس ۰۹۳۶۹۶۸۸۹۷۹

نصب لوستر فوری
۰۹۳۸۵۷۵۰۸۶۷

منشی خانم مسلط به کامپیوتر و آشنا به دفتر مهندسی
شماره تماس ۰۹۳۹۴۰۱۹۵۱۹

نیازمندیهای اقتصاد کیش
۴۴۴۲۰۲۸۴ ۴۴۴۲۴۹۹۹

حمل بار در سطح جزیره با شش چرخ فقط با یک تلفن
باقری ۰۹۳۴۷۶۹۲۶۳۵

به نیروی خدماتی خانم/آقا با سواد نیازمندیم
۴۴۴۲۰۲۸۳
ساعت کار ۸ الی ۳ عصر

به منظور رفع نیازهای روزمره شما هر روز دهها آگهی در نیازمندیهای روزنامه اقتصاد کیش چاپ می شود.

از آنجایی که این رسانه تنها به معرفی صاحبان کالا و خدمات و نیازمندیهای شهروندان می پردازد لذا مسئولیتی درباره محتوای آگهی ها ندارد. لطفاً هنگام داد و ستد، با روش های مقتضی، اطمینان لازم را از صحت ادعای آگهی دهندگان به دست آورید.

شهروند گرامی کیش!